



University of Tehran Press

A Comparative study on the Role of Supreme Court to Review of the Lower Courts' judgments with regards to the Interpretation of Contract as a matter of Law or Fact; Iranian and French Law Approach

Mohammad Riyahi¹

1. Department of private law, Faculty of Law and Humanities sciences, Islamic Azad University of Esfahan (khorasgan), Esfahan, Iran; Judge of the court. Email: dr_mohammadriyahi@yahoo.com

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Received: 2023/02/07</p> <p>Received in revised form: 2023/09/14</p> <p>Accepted: 2023/09/17</p> <p>Published online: 2023/12/22</p> <hr/> <p>Keywords: <i>common intention of parties, contract interpretation, factual/thematic interpretation, legal real intention.</i></p>	<p>It is of special importance to distinguish legal matters from factual ones in the interpretation of contracts in order to clarify the scope of the (first instance) judge's authority and the jurisdiction of the Supreme Court. The court judge enjoys absolute authority in the process of interpretation to ascertain the intention of the parties, and the Supreme Court cannot restrict such authority. However, there are exceptions where the Supreme Court can intervene and overturn a judgment. For example, when a judge distorts a contract under the pretext of interpretation, the Supreme Court may overturn the judgment. It merits mention that the Supreme Court is responsible for supervising the proper enforcement of rules in courts; in other words, it controls the legal issues of interpretation. To put it simply, when a judge makes a mistake in aligning a judgment with the facts, the Supreme Court will overturn the judgment. Comparing Iran's legal system with that of France, this descriptive-analytical study aims to distinguish the legal aspects/matters of contracts from their factual aspects/matters. This will clarify the scope of the Supreme Court's intervention and the authority of the court of first instance in interpreting contracts, considering that the Iranian legislature expresses no opinion in this regard. Typically, in both Iranian and French legal systems, the Supreme Court can only exercise jurisdiction over legal matters.</p>
How To Cite	Riyahi, Mohammad (2023). A Comparative study on the Role of Supreme Court to Review of the Lower Courts' judgments with regards to the Interpretation of Contract as a matter of Law or Fact; Iranian and French Law Approach. <i>Comparative Law Review</i> , 14 (2), 807-829. DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2023.354694.634470
DOI	10.22059/jcl.2023.354694.634470
Publisher	The University of Tehran Press.



مطالعه تطبیقی جایگاه نظارت دیوان بر آرای دادگاهها با توجه به حکمی یا موضوعی بودن تفسیر قرارداد در حقوق ایران و فرانسه

محمد ریاحی^۱

۱. گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران؛ قاضی دادگستری. رایانامه: dr_mohammadriyahi@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۸</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۲۳</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۶</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: اراده مشترک طرفین، اراده واقعی، تفسیر حکمی، تفسیر قرارداد، تفسیر موضوعی.</p>	<p>شناخت مسائل حکمی از موضوعی در تفسیر قرارداد برای تبیین حدود اختیار قاضی ماهوی و قلمرو نظارت دیوان عالی کشور اهمیت ویژه‌ای دارد. قاضی دادگاه در عملیات تفسیر برای احراز قصد طرفین اختیار مطلق دارد و دیوان عالی نمی‌تواند در امور موضوعی چنین اختیاری را محدود نماید؛ البته استثناهایی وجود دارد که دیوان نظارت خود را در آن اعمال و حکم را نقض می‌کند؛ برای مثال، در فرضی که دادرس قرارداد را به بهانه تفسیر تحریف می‌کند، حکم از سوی دیوان در آستانه نقض قرار می‌گیرد. وظیفه دیوان عالی کشور نظارت بر حسن اجرای قوانین در محاکم است، بنابراین مسائل قانونی تفسیر را کنترل می‌نماید؛ یعنی جایی که قاضی دادگاه در تطبیق حکم قانونی بر موضوع دچار اشتباه می‌شود، دیوان حکم را نقض می‌کند. هدف نگارنده این مقاله آن است که با روش توصیفی-تحلیلی و با نگرش تطبیقی به نظام حقوقی فرانسه، امور حکمی قرارداد را از امور موضوعی آن شناسایی کند تا در عمل با توجه به سکوت قانون‌گذار ایران در این زمینه، قلمرو دخالت دیوان و اختیار دادگاه‌های ماهوی در تفسیر قرارداد روشن شود؛ به‌طور معمول در هر دو نظام حقوقی ایران و فرانسه، دیوان عالی کشور می‌تواند تنها در امور حکمی نظارت کند.</p>
استناد	ریاحی، محمد (۱۴۰۲). مطالعه تطبیقی جایگاه نظارت دیوان بر آرای دادگاهها با توجه به حکمی یا موضوعی بودن تفسیر قرارداد در حقوق ایران و فرانسه. <i>مطالعات حقوق تطبیقی</i> ، ۱۴ (۲)، ۸۰۷-۸۲۹
DOI	DOI: https://doi.com/10.22059/JCL.2023.354694.634470 10.22059/JCL.2023.354694.634470
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

قرارداد بر بنیاد قصد مشترک طرفین آن تفسیر می‌شود^۱؛ یعنی قاضی ماهوی باید از معنای ادبی الفاظ و عبارات قرارداد گذر کند تا قصد واقعی طرفین را احراز نماید^۲. البته در بند ۲ ماده ۱۱۸۸ قانون مدنی فرانسه ۲۰۱۶، عبارتی اضافه شده است که مطابق آن، مادام که قصد واقعی متعاملان آشکار نشود، قرارداد براساس معنایی که یک شخص متعارف و معقول در همان اوضاع و احوال به آن می‌دهد، تفسیر می‌شود. در حقوق ایران می‌توان با توجه به مواد ۲۲۴ و ۲۲۵ قانون مدنی به همین نتیجه نایل شد؛ اولی الهام‌گرفته از معیار شخصی (ذهنی) و دومی از معیار نوعی (عینی) است (Buffelan-Lanore et al., 2017: 1035).

برخی موضوعات در تفسیر قرارداد جنبه ماهوی دارند؛ یعنی دادرسی امور موضوعی را برای روشن کردن قصد طرفین بررسی می‌کند؛ به عبارت دیگر، وی از بررسی عناصر و فاکتورهای موجود احراز قصد مشترک طرفین قرارداد را مد نظر دارد؛ در عین حال در برخی دیگر از موضوعات، دادرسی به دنبال احراز قصد طرفین نیست، بلکه هدف وی انطباق حکم قانون بر موضوع است؛ در اولی تفسیر امری موضوعی است و در دومی مسئله‌ای حکمی.

تیین امور حکمی از موضوعی تنها جنبه نظری ندارد، بلکه از نظر کاربردی دارای آثار حقوقی است؛ نخست اینکه ارائه دلیل برای اثبات امور موضوعی تکلیف اصحاب دعواست، درحالی که تطبیق حکم بر موضوع برعهده دادرسی است. هرچند طرفین دعوی می‌توانند در راستای احراز مقدمات انطباق حکم بر موضوع ادله خود را ارائه کنند، ولی سرانجام هنگام انطباق حق دخالت ندارند؛ برای مثال، اگر در بیع یا معاوضه بودن عمل واقع شده اختلاف باشد، طرفین می‌توانند ادله خود را در راستای احراز قصد مشترک به دادگاه ارائه نمایند. در عین حال، دادرسی پس از بررسی الفاظ و عبارات قرارداد و ادله ارائه شده، مجرد از عنوانی که طرفین به آن عمل حقوقی داده‌اند، قرارداد را توصیف می‌کند؛ دوم اینکه به‌عنوان قاعده، دیوان عالی کشور تنها در امور حکمی اختیار دخالت دارد، زیرا وظیفه آن مرجع، حراست از قانون یا به تعبیر دیگر نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم است و در عین حال در امور موضوعی اختیار دخالت ندارد؛ یعنی چنانچه رأی صادره در امور موضوعی خلاف واقع باشد نمی‌تواند آن را نقض کند؛ به عبارت دیگر، قاضی ماهوی در امور موضوعی تفسیر قرارداد اختیار مطلق دارد، ولی جالب توجه است که دیوان عالی فرانسه در مواردی آزادی دادگاه تالی را محدود می‌کند: ۱- در فرضی که دادگاه به بهانه جستجوی اراده طرفین الفاظ صریح و روشن قرارداد را تحریف می‌کند؛ مگر آنکه در رأی صادره دلیل

۱. العقود تابعه للقصد.

2. L'interprétation a pour but de préciser le sens des dispositions d'un contrat donné. (Marty et al, 1989: 248)

مستحکمی وجود داشته باشد که تفسیر مخالف الفاظ صریح قرارداد را توجیه نماید. ۲- هنگامی که دادگاه از تفسیر شروط مبهم و غیرصریح قرارداد اجتناب می‌کند، با وجود اینکه بین طرفین اختلاف وجود دارد. ۳- در صورتی که دادگاه قرارداد را تنها براساس اراده یکی از طرفین تفسیر کند، رأی در دیوان نقض می‌شود؛ زیرا تفسیر قرارداد بر بنیاد اراده مشترک طرفین استوار است. ۴- زمانی که دیوان قصد دارد یک رویه واحد در تفسیر قرارداد ایجاد کند؛ برای مثال، این مرجع در قراردادهای تکثیرشده در تعداد بالا، مانند قراردادهای تیپ، قراردادهای الحاقی و قراردادهای بیمه، برای جلوگیری از صدور آرای متفاوت از دادگاه‌های مختلف در موضوعات واحد، شروط قرارداد را تفسیر می‌کند. ۵- آنجا که وجود یا نبود یک تعهد قانونی در قرارداد مد نظر است؛ برای مثال تعهداتی که در قرارداد با تمسک به انصاف به رسمیت شناخته می‌شود، جایی است که دیوان بر آن نظارت می‌کند (Marty et al, 1989: 255). پرسش این است که آیا در حقوق ایران می‌توان به‌موجب موارد یادشده اختیار مطلق دادگاه را در تفسیر قرارداد محدود کرد؟ به‌جز مورد اخیر که در نصوص قانونی ایران به «انصاف» به‌عنوان یکی از منابع تفسیر تصریح نشده است، در سایر موارد می‌توان نظارت دیوان عالی کشور را پذیرفت.

هدف از نگارش این نوشته، ارائه یک ضابطه دقیق برای تشخیص تفسیر حکمی از موضوعی است تا بتوان آثار و احکامی را که در عمل بر این تقسیم‌بندی جاری می‌شود شناسایی کرد؛ از جمله شناخت حدود اختیار قاضی ماهوی و قلمرو نظارت دیوان عالی کشور در تفسیر قرارداد. از آنجا که حقوق دانان ایران به‌طور جامع موضوع حاضر را تاکنون تبیین نکرده‌اند، ضرورت اقتضا می‌کند تا در قالب عنوانی مستقل و با بهره‌گیری از یافته‌های موجود در حقوق فرانسه، مطالعه و مسیر برای پژوهش‌های بعدی هموار شود.

۲. مطالعه مفاهیم مربوط به تفسیر قرارداد (از حیث موضوعی یا حکمی بودن)

مفاهیمی که در این قسمت مطالعه می‌شود به ترتیب اثبات، توصیف و تفسیر قرارداد است. پرسش این است که مفاهیم یادشده در بالا کدام‌یک موضوعی و کدام قانونی است؟ آیا ضابطه‌ای برای تشخیص آنها وجود دارد یا نه؟

۲.۱. اثبات^۲

به‌طور معمول تفسیر قرارداد در زمان انعقاد عقد مطرح نمی‌شود، بلکه هنگام اجرا در صورت بروز اختلاف بین طرفین ضرورت می‌یابد. روشن است که موضوع تفسیر، قرارداد است؛ بنابراین، قبل از تعیین ماهیت و

۱. حتی در حقوق برخی از کشورهای انگلوساکسون، از جمله امریکا، اعتقاد بر این است که تردید در وجود یا نبود ابهام در یک شرط یا قید از قرارداد بیمه، امری حکمی است (یزدانیان و آرای، ۱۳۹۵: ۱۴۴).

آثار و احکام آن، لازم است وقوع قرارداد اثبات شود.^۱ در اثبات قرارداد دو مرحله قابل تصور است: یکی، احراز موجود بودن اراده انشایی طرفین؛ دوم، آشکار کردن تأثیر حرکت اراده در جهت خلق ماهیت حقوقی. الفاظ و عبارات قرارداد تفسیر می‌شود، تا با توجه به نحوه استعمال آنها روشن شود که آیا طرفین اراده انشایی سالم داشته‌اند یا نه؟ بعد از آن بررسی می‌شود که آیا حرکت اراده ایشان برای ایجاد یک ماهیت حقوقی، مؤثر بوده است یا نه؟ بدیهی است که ابتدا لازم است وجود وسیله ابراز اراده احراز شود تا با تفسیر آن بر انشای عقد رهنمون گردد.

گفتنی است که تفسیر قرارداد به عنوان مقدمه انطباق مقصود طرفین با موازین قانونی (تفسیر تحقیقی) با تفسیر برای روشن کردن مفاد قرارداد (تفسیر محتوایی) متفاوت است (نک: شهیدی، ۱۳۸۸: ۳۱۳)؛ به عبارت دیگر، ارزیابی دلایل ابرازی طرفین و نیز تفسیر گفته‌ها، نوشته‌ها و اعمال طرفین از جهت دلالت یا عدم دلالت بر وقوع قرارداد همگی مربوط به مرحله اثبات قرارداد و مقدم بر تفسیر قرارداد به معنای تبیین محتوا و آثار ناشی از آن است (جعفری فشارکی، ۱۳۸۶: ۱۲).

تفسیر الفاظ، عبارات یا اعمال طرفین به منظور احراز وقوع قرارداد از این حیث که برای کشف وجود یا نبود اراده انشایی طرفین انجام می‌شود، یک امر موضوعی است؛ در عین حال، مرحله دوم، یعنی تفسیر برای تشخیص تأثیر حرکت اراده در جهت ایجاد ماهیت حقوقی، امری حکمی است؛ زیرا در این مرحله انطباق عمل واقع شده، با موازین قانونی بررسی می‌شود. روشن است که مجرد وجود اراده انشایی باعث خلق ماهیت حقوقی نمی‌شود و چه بسا اراده برخلاف قانون امری تشکیل شده باشد.

۲.۲. توصیف قرارداد

قرارداد بعد از اثبات، توصیف می‌شود؛ یعنی ماهیت حقوقی واقع شده با یکی از عناوین قانونی انطباق داده می‌شود (Marty et al, 1989: 250). به عبارت دیگر، گنجاندن یک قرارداد در یک طبقه‌بندی سازگار با ساختار آن، توصیف نامیده می‌شود (Bénabent, 2016: 220). توصیف را نباید با تفسیر خلط کرد. برخی از حقوق دانان فرانسوی تفسیر را مقدمه ضروری توصیف می‌دانند؛ زیرا معتقدند قبل از جستجوی نظام حقوقی حاکم بر رابطه قراردادی، لازم است ابهامات قرارداد رفع شود (Terré et al, 2019: 682). در عین حال به نظر می‌رسد که باید توصیف را مقدمه ضروری تفسیر برای تبیین محتوا دانست، زیرا تا عنوان قرارداد و نظام حقوقی حاکم بر آن مشخص نشود، نمی‌توان از مفاد و حدود تعهدات قراردادی رفع ابهام کرد. در همین راستا برخی از حقوق دانان فرانسوی بیان می‌دارند که توصیف قرارداد به وسیله تفسیر

۱. اثبات قرارداد عبارت است از: ثابت کردن و احراز وجود قرارداد، مفاد و شروط آن که لازم است مطابق مقررات قانونی و به طور معمول به وسیله «نوشته» انجام شود (Marty et al, 1989: 248).

کلی آن ممکن می‌شود، سپس این توصیف در خدمت تکمیل آن تفسیر قرار می‌گیرد. برای مثال، هنگامی که دادرسی یک قرارداد مرکب را تفسیر و آن را «بیع» توصیف می‌کند، از این توصیف آشکار می‌شود که با بیع ملزم به تعهدات معینی است (Bénabent, 2016: 222)؛ در نتیجه با توصیف قرارداد شرایط برای تفسیر آن فراهم می‌شود (Marty et al, 1989: 250).

در اینجا پرسشی مطرح می‌شود که آیا توصیف قرارداد امری حکمی است یا موضوعی؟^۱ در حقوق فرانسه، توصیف قرارداد مسئله‌ای حکمی^۲ است (Marty et al, 1989: 250; Malaurie et al, 2016: 313) و به همین دلیل دیوان عالی بر آن نظارت می‌کند (Bénabent, 2016: 220)؛ از طرفی، قاضی ماهوی می‌تواند توصیف غیردقیق قرارداد از سوی طرفین را تغییر دهد (Malaurie et al, 2005: 383). در مقابل، برخی از حقوق‌دانان ایران موضوعی یا حکمی بودن توصیف را وابسته به جهت و منشأ آن می‌دانند؛ یعنی جایی که توصیف مرتبط با کشف مقصود طرفین قرارداد باشد، موضوعی است. برای مثال، در فرضی که یکی از طرفین قرارداد، اتومبیلی را در برابر مالی به طرف دیگر تملیک می‌کند، ممکن است بر اساس تصور نادرست مبنی بر اینکه عوض مال پول فرانسه بوده است، بیع توصیف شود؛ درحالی که احتمال دارد دلایل موجود نشان دهد که در اراده طرفین، عوض اتومبیل مقداری طلا بوده که در این صورت معامله واقع شده معاوضه است؛ در نتیجه توصیف یادشده از این حیث موضوعی^۳ است، نه حکمی (شهیدی، ۱۳۸۸: ۳۱۳). آنچه به نظر می‌رسد این است که در مثال یادشده نیز پس از آشکار شدن ماهیت عوض قراردادی در قصد طرفین، دادرسی در صدد تطبیق عمل حقوقی با یکی از عناوین قانونی است تا در این دسته‌بندی، نظام حاکم بر آن را مشخص کند؛ در نتیجه در این فرض هم توصیف امری حکمی است، حتی اگر مقدمات آن از امور موضوعی باشد.

۳.۲. تفسیر قرارداد

تفسیر از ریشه «فسر» یا «فسره» و در لغت به معنی آشکار کردن و پرده برداشتن (فیروزآبادی، بی تا: ج ۲: ۱۱۰) و یا کشف مقصود گوینده است از لفظ مبهم و مشکل (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵: ۵۵). تفسیر در اصطلاح به معنی تبیین مفاد عقد و تعیین حدود تعهدات قراردادی است (Terré et al, 2019: 682)؛ به

۱. به طور کلی برای تشخیص امر حکمی از موضوعی ضوابط متعددی ارائه شده است؛ از جمله اینکه امور موضوعی از وجود یک واقعه خبر می‌دهد، مشروط بر آنکه بررسی محتوای آن مسئله منوط به مراجعه به متون قانونی نباشد و از طرفی، بررسی برای کشف حقیقت باشد، بدون آنکه قاعده‌ای عرفی، اخلاقی یا حقوقی بر آن فرایند حاکم باشد؛ درحالی که در مسائل حکمی قاضی به دنبال کشف قصد قانون‌گذار است (غمامی و اشراقی، ۱۳۸۹: ۲۹۰-۲۹۲).

2. Question de Droit.

3. Question de fait.

دیگر سخن، تفسیر (هرمنوتیک) که به علم تأویل یا فهم معتبر متن تبیین شده است (رشوند و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۸۰)، در حوزه قرارداد به معنی اخص، به تشخیص آثار، نتایج، حقوق و تعهدات طرفین قرارداد از طریق آشکار کردن اراده ایشان و مقررات قانونی تعبیر می‌شود.

در حقوق فرانسه گاهی تفسیر برای روشن کردن مفاد قرارداد و گاهی برای پر کردن موارد سکوت در قرارداد انجام می‌شود؛ اولی توضیحی و دومی ابداعی است. این تقسیم‌بندی به ترتیب از دو معیار الهام می‌گیرد؛ یکی ذهنی (شخصی) و دومی نوعی (عینی). معیار نخست مبتنی بر نظریه استقلال اراده است؛ در واقع در روش ذهنی دادرس در خدمت اراده طرفین و در جستجوی اراده آنهاست (Maurie et al, 2005: 381; Terré et al, 2019: 684)؛ یعنی باید از الفاظ قرارداد گذر کند تا اراده واقعی آنها را آشکار سازد (Terré et al, 2019: 684)؛ در مقابل، طرف‌داران روش عینی جستجوی قصد مشترک طرفین را به‌عنوان قاعده منحصراً تفسیر، مصنوعی و بیهوده دانسته‌اند؛ به‌ویژه آنجایی که سکوت در قرارداد وجود دارد و کشف قصد مشترک به جستجوی اراده فرضی بازمی‌گردد. در این روش، دادرس قرارداد را بر بنیاد عقل، انصاف و عرف تفسیر می‌کند، نه بر اساس قصد مشترک غیرموجود یا فرضی. به عبارت دیگر، در روش نوعی به جای تلاش برای آشکار کردن اراده مشترک، طرفین به دنبال آنچه معقول، منصفانه و کاربردی‌تر است، هستند. جالب توجه است که تفسیر توضیحی بیشتر جنبه موضوعی دارد و در ادامه روشن می‌شود که دیوان تا چه حدی می‌تواند تفسیر صورت گرفته از سوی قضات دادگاه را کنترل کند. در عین حال، در تفسیر ابداعی که متکی بر انصاف است، قلمرو تعهدات ناشی از قرارداد از سوی دیوان عالی تعیین می‌شود، زیرا منشأ تعهدات در اراده اظهار شده طرفین نیست، بلکه در قانون است؛ نتیجه آنکه تفسیر در این فرض جنبه حکمی دارد (Terré et al, 2019: 696-700).

مطابق بند ۱ ماده ۱۱۸۸ قانون مدنی فرانسه ۲۰۱۶، اولویت با جستجوی اراده واقعی متعاقدین است؛ با این همه، بند ۲ این ماده که در اصلاحات ۲۰۱۶ به قانون ملحق شده است با الهام از بند ۳ ماده ۵: ۱۰۱ اصول حقوق اروپایی قراردادها و ماده ۱،۴ اصول یونیدروا (Unidroit)، به‌عنوان یک حکم استثنایی بیان می‌دارد: هنگامی که قصد واقعی آشکار نیست، قرارداد مطابق با معنایی که یک شخص متعارف و معقول در همان اوضاع و احوال به قرارداد می‌دهد، تفسیر می‌شود^۱ (Bénabent, 2016: 218). حقوق دانان فرانسوی ضابطه «شخص متعارف و معقول» را در این ماده جایگزین ضابطه «پدر خوب خانواده»^۲ معرفی می‌کنند و آن را یک دستورالعمل فرعی می‌دانند. برخی از آنها همچنان معتقدند که استفاده از این دستورالعمل با مشکل مواجه است، زیرا به معیار عینی (نه ذهنی) بازگشت دارد؛ درحالی که

۱. در ماده ۸ کنوانسیون وین نیز همین ضابطه پذیرفته شده است (حبیبی، ۱۳۸۹: ۶۹).

2. Le bon père de famille.

الحاق این معیار به قرارداد که محصول اراده طرفین می‌باشد، دشوار است (Buffelan-Lanore et al., 2017: 1035). جالب توجه است که در حقوق کشورهای انگلوساکسون حتی «انتظار مشروع» متعاملین در تفسیر قرارداد می‌تواند مد نظر قرار گیرد (Bénabent, 2016: 218).

در حقوق ایران با توجه به مواد ۲۲۴ و ۲۲۵ قانون مدنی، به نظر می‌رسد جایی که قرارداد بر اساس ضابطه «شخص متعارف و معقول» تفسیر می‌شود، فرض این است که طرفین قرارداد همان معنایی را قصد کرده‌اند که یک شخص متعارف به قرارداد می‌دهد؛ به عبارت دیگر، آنچه شخص متعارف به الفاظ و عبارات قرارداد می‌دهد موضوع اراده واقعی طرفین بوده است؛ بنابراین نمی‌توان آن را حکمی استثنایی دانست، بلکه روشی برای آشکار کردن اراده مشترک طرفین است.^۲

برای بررسی موضوعی یا حکمی بودن تفسیر قرارداد، برخی موضوعات به تفکیک مطالعه می‌شود.

- ۱- ماهیت قرارداد. ماهیت قرارداد را به دو جهت می‌توان تحلیل کرد: در معنی مصدری و محصولی. تبیین ماهیت عقد در معنای محصولی (عمل حقوقی واقع شده)، تفسیر به مفهوم اخص و دارای جنبه موضوعی است؛ در عین حال، تفسیر عقد به معنای مصدری، تفسیر در معنی اعم است که شامل تفسیر انشا از حیث تأثیر یا عدم تأثیر آن در تحقق ماهیت منشأ است که جنبه حکمی دارد (شهیدی، ۱۳۸۸: ۳۱۹).
- ۲- وضعیت حقوقی قرارداد. گاهی تفسیر قرارداد به وضعیت حقوقی آن مربوط می‌شود؛ از جمله لزوم و جواز، قابل فسخ بودن یا نبودن.

بررسی حکمی یا موضوعی بودن تفسیر برای آشکار کردن وضعیت قرارداد از حیث لازم یا جایز بودن، در گرو مطالعه مبنای آن است. پرسش این است که لزوم و جواز عقد از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ گروهی عقیده دارند لزوم و جواز بر اراده ضمنی طرفین مبتنی است؛ به این صورت که هریک از دو طرف عقد، دو چیز را در انشای خود قصد می‌کند: یکی موضوع مستقیم عقد (ماهیت) است و دیگری التزام به آن؛ یعنی در نتیجه عقد، دو مدلول (منشأ) به وجود می‌آید: مطابقی و التزامی. در بیع مدلول مطابقی، مبادله دو مال می‌باشد و مدلول التزامی، تعهد و التزام طرفین به آن است. جالب توجه اینکه مضمون التزامی به قرینه عرف و عادت به دست می‌آید؛ چنان که به طور معمول طرفین با بنای بر التزام به آنچه انشا می‌کنند، اقدام به انعقاد عقد می‌نمایند. اگر چنین نبود هیچ کس حاضر به انعقاد معامله به ویژه

۱. برای دیدن دیدگاه برخی از حقوق دانان داخلی، نک: اصغری آقشهیدی و تقی‌پور، ۱۳۹۶: ۴۱۸.

۲. در این خصوص، رأی شماره ۷۲/۷۰۹/۳ شعبه سوم دیوان عالی کشور جالب توجه است که اعلام می‌کند: «در تشخیص ماهیت حقوقی قرارداد دادرسی بایست خواسته مشترک طرفین را پی‌جویی نماید. وسیله‌ای که در این زمینه در اختیار دارد مندرجات قرارداد، مصرحات متنی سند، الفاظی است که طرفین در تنظیم قرارداد به کار برده‌اند با حمل آن به معنای عرفی و نهایتاً داوری عرف و اوضاع و احوال قضیه است» (به نقل از مریدی‌فر و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۸۹).

معاملات مهم، اشیای نفیس و گران قیمت نمی‌شد. گفتنی است، پیروان این عقیده برخی از عقود همانند نکاح، ضمان و هبه را به مدلول مطابقی، مقتضی لزوم یا جواز می‌دانند؛ یعنی شارع بدون توجه به التزام متعاقدين به وفای به عقد و بقای آن، لزوم یا جواز عقد را وضع کرده است؛ در این دسته از عقود، لزوم و جواز متکی به حکم شارع است و نه اراده طرفین (نائینی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۳؛ در باب حقوق موضوعه، نک: کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۳۹-۵۱؛ صفایی، ۱۳۸۸: ۲۳-۲۷).

گروه دیگری از فقهای امامیه ضمن ایراد^۱ به نظریه یادشده در بالا، لزوم و جواز را از احکام شرعی یا عقلایی و خارج از ماهیت عقد می‌دانند؛ بدون آنکه میان انواع عقود از این حیث قائل به تمایز باشند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵: ۱۲-۱۴؛ خوئی، ۱۴۴۱، ج ۴: ۱۴-۱۸؛ امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۴: ۱۸-۲۰؛ نک: شهیدی، ۱۳۸۸: ۲۴).

به این ترتیب، اگر لزوم و جواز متکی به اراده طرفین باشد، در این فرض تفسیر قرارداد آشکار کردن اراده ایشان و مسئله‌ای موضوعی است؛ در عین حال، مطابق با نظریه دوم که برای کشف لزوم یا جواز عقد صرفاً خصوصیت مقررشده از سوی قانون‌گذار بر عمل واقع شده تطبیق داده می‌شود، تفسیر امری حکمی است. در فرضی هم که قانون‌گذار در خصوص لزوم یا جواز عقدی سکوت کرده باشد، با تمسک به اصل لزوم (ماده ۲۱۹ قانون مدنی)، به لزوم عمل حقوقی حکم داده می‌شود (مانند عقد قرض). ناگفته پیداست که در اینجا نیز حکم قانون بر موضوع منطبق می‌شود و در نتیجه تفسیر جنبه حکمی دارد.

پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که اگر در وجود یا نبود حق فسخ در قرارداد تردید به وجود آید، تفسیری که برای رفع تحیر انجام می‌شود، حکمی است یا موضوعی؟ برای احراز وجود یا نبود خیار در عقد، الفاظ و عبارات قرارداد با توجه به شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر آن تفسیر می‌شود، تا اراده طرفین و شرایط قرارداد آشکار شود؛ بنابراین، تفسیر موضوعی است بدون اینکه در این زمینه بین خیارات قانونی یا قراردادی تفاوتی وجود داشته باشد. در عین حال، پس از عبور از این مرحله، یعنی پس از احراز وجود حق فسخ، به انطباق آن با عناوین خیارات مندرج در قانون اقدام می‌شود که تفسیر جنبه حکمی دارد.

گاهی نسبت به اعمال یا عدم اعمال حق فسخ تردید به وجود می‌آید؛ یعنی یکی از طرفین مدعی اعمال حق فسخ و دیگری منکر آن می‌شود؛ برای مثال، اگر در خیار غبن، مغبون مدعی اعمال فسخ باشد و دلیلی برای اثبات ادعای خود ارائه نکند، به استناد فوریت خیار غبن، اصل عدم لزوم و نیز استصحاب بقای عقد، به عدم انحلال عقد حکم داده می‌شود؛ در اینجا امور ماهوی بررسی شده است. در عین حال، چنانچه احراز شود که شخص حق فسخ خود را اعمال کرده است و پرسش این باشد که آیا اراده موقع برای خلق ماهیت حقوقی، منطبق با موازین قانونی حرکت کرده است یا نه؟ در این خصوص تفسیر جنبه قانونی دارد.

۱. برای دیدن انتقادات، نک: تبریزی، ۱۳۸۹ش، ج ۵: ۲۸۰؛ امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۴: ۱۸.

۳- مورد عقد یا تعهد. گاهی تفسیر اراده متعاقدين برای تشخیص مورد معامله انجام می‌شود. با توجه به اینکه عملیات تفسیر برای احراز امور موضوعی صورت می‌گیرد، از این جهت، این یک مسئله ماهوی است؛ برای مثال، جایی که در خصوص دخول شیئی در مبیع اختلاف ایجاد شود، مشخص کردن آن منوط به تفسیر قرارداد و جستجوی اراده متعاملین است. در یک مورد عملی، یک جایگاه سوخت سه منظوره (شامل بنزین، گازوئیل و گاز) به فروش می‌رسد؛ پس از آن خریدار دعوی به خواسته اعلام بطلان قرارداد نسبت به ادوات و تأسیسات مربوط به قسمت گاز (CNG) به سبب مستحق‌الغیر درآمدن مبیع اقامه می‌کند. اختلاف بر سر این است که آیا تأسیسات مدنظر جزئی از مبیع بوده است یا نه؟ تفسیر الفاظ و عبارات قرارداد، بهره‌گیری از قواعد عرفی و ادله قانونی برای آشکار کردن اراده طرفین در تبیین موضوع قرارداد مسئله‌ای ماهوی است. استدلال دادرسی برای روشن شدن اراده طرفین که در متن دادنامه اشاره شده، جالب توجه است: «... نخست اینکه در الفاظ به کار رفته، به صراحت از امکانات و تأسیسات به عنوان موضوع قرارداد یاد می‌شود. ظهور الفاظ دلالت بر آن دارد که تجهیزات جزئی از مبیع بوده است؛ دوم اینکه در معامله جایگاه سوخت، امکانات و تأسیسات آن، عرفاً جزئی از موضوع است؛ و گرنه بدون امکانات و تأسیسات، مورد معامله فقط زمین و ساختمان می‌باشد (مواد ۳۵۶، ۳۵۷ و ۳۵۸ قانون مدنی)؛ ... قراردادهای مشابه که خواننده با اشخاص دیگر منعقد کرده است ۱ و اظهارات آن خریداران مفید علم به عدم انتقال مالکیت و (تنها) انتقال حق بهره‌برداری از تجهیزات به خواهان‌ها نمی‌باشد؛ ... پس از آن دادگاه موضوع را به کارشناس ارجاع می‌دهد تا روشن شود آیا تجهیزات در زمان انعقاد قرارداد در تعیین میزان ثمن محاسبه شده است تا جزئی از موضوع قرارداد باشد یا نه؟ کارشناسان در این زمینه این‌گونه اظهار نظر می‌کنند: ارزش ماشین‌آلات و امتیازات بخش CNG در معامله بین طرفین لحاظ شده است...»؛ سرانجام تأسیسات یادشده جزئی از مبیع قلمداد و حکم به بطلان قرارداد در این قسمت صادر می‌شود (دادنامه شماره ۱۷۳۹۸۲۳/۱۳۳۳۹۰۰۱۴۰۱۳۳۳۹۰۰۱۴۰۱/۷/۱۱، شعبه نهم دادگاه حقوقی شهرکرد).

۳. آثار تمیز تفسیر موضوعی از تفسیر حکمی

یکی از وظایف مهم و اساسی دیوان عالی کشور، نظارت بر حسن اجرای قوانین در محاکم است (اصل ۱۶۱ قانون اساسی). چنانچه دادگاه قانون را به نحو صحیح اجرا نکند، دیوان عالی کشور در این زمینه نظارت کرده، رأی صادره را نقض می‌کند. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که قلمرو دخالت

۱. در بعضی از کتاب‌های حقوق تعهدات فرانسه به اعمال خارج از روابط طرفین به عنوان یکی از ابزارهای تفسیر اشاره شده است (Bénabent, 2016: 217).

دیوان در تفسیر قرارداد تا کجاست؟ آیا دادگاه در تفسیر قرارداد اقتدار کامل دارد یا دیوان عالی کشور بر آن نظارت می‌کند؟

در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ مواد ضد و نقیض متعددی وجود دارد؛ چنان‌که ماده ۳۶۶ رسیدگی فرجامی را چنین تعریف می‌کند: «رسیدگی فرجامی عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی». فلسفه وجودی دیوان در این ماده به‌عنوان یک اصل کلی، تشخیص انطباق رأی با موازین شرعی یا مقررات قانونی است؛ یعنی دیوان حق و تکلیفی به ورود در ماهیت دعوا ندارد. از سوی دیگر ماده ۳۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ رأیی را که مطابق قانون و دلایل موجود در پرونده باشد، قابل ابرام می‌داند. روشن است که سخن از انطباق رأی با دلایل موجود در پرونده، نظارت دیوان عالی کشور را در امور ماهوی به‌دنبال دارد؛ مگر آنکه برخلاف اطلاق این ماده، دلایل به دلایل قانونی منصرف شوند نه ماهوی. همچنین بر طبق ماده ۳۷۱ آن قانون، از جمله مواردی که موجب نقض رأی در دیوان عالی می‌شود: عدم رعایت حقوق اصحاب دعوا (بند ۳)؛ ناقص بودن انجام تحقیقات و عدم توجه به دلایل و مدافعات طرفین است (بند ۵). افزون بر آن، ماده ۱۴ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ اعلام می‌دارد: «در دعوی مدنی هرگاه دیوان عالی کشور تشخیص دهد که رأی فرجام‌خواسته برخلاف حق و قانون صادر شده است، رأی را نقض می‌کند...»؛ آمدن «حق» در کنار «قانون» و اطلاق آن امور ماهوی را هم دربر می‌گیرد که با فلسفه وجودی دیوان سازگار نیست.

با این همه، در حقوق ایران مطابق با ماده ۳۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی، دیوان تنها حق نظارت بر تطبیق موضوع با موازین شرعی و قانونی را دارد و در اصل نمی‌تواند در امور ماهوی دخالت کند (نک: متین‌دفتری، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۷۲).

حقوق دانان فرانسوی برای پاسخ دادن به پرسش بالا، تفسیر توضیحی الهام‌گرفته از معیار شخصی^۱ را از تفسیر ابداعی و خلاقانه که مبتنی بر معیار عینی است^۲ متمایز می‌کنند. روشن است که دیوان عالی مرجع ماهوی نیست؛ در نتیجه در تفسیر نوع نخست فقط بررسی می‌کند که آیا قانون در اقدامات قاضی ماهوی به‌درستی اعمال شده است یا نه. در واقع حدود نظارت دیوان، جایی است که دادگاه در صدد تطبیق حکم قانون بر موضوع است و در مواردی که دادرس اظهار نظر ماهوی می‌کند دیوان عالی حق دخالت ندارد^۳ (Terré et al, 2019: 696)؛ در عین حال، در تفسیر نوع دوم، دیوان عالی با تکیه بر قاعده

1. L'interprétation explicative d'inspiration subjective.

2. L'interprétation créatrice d'inspiration objective.

۳. در عین حال، عده‌ای از حقوق دانان ایران برخلاف عقیده بالا، مستدل بودن احکام و مبهم نبودن آنها و جلوگیری از استنباط غلط محاکم از تحقیقات و قراین را سبب دخالت غیرمستقیم دیوان در ماهیت دعوی می‌دانند (علی‌آبادی به

انصاف، قلمرو تعهدات ناشی از قرارداد را تعیین می‌کند؛ در نتیجه، اگر قاضی ماهوی در فرض سکوت طرفین، تعهداتی را کشف کند که مد نظر دیوان نیست یا تعهداتی را که دیوان انتظار دارد کشف نکند، رأی صادره نقض می‌شود. در واقع، منشأ این تعهدات اراده طرفین نیست، بلکه قانون است. جالب توجه است که وقتی قاضی ماهوی برای تکمیل قرارداد به قانون تکمیلی تمسک می‌کند، نظارت دیوان عالی مضاعف می‌شود؛ به طوری که از یک طرف توصیف قرارداد را کنترل می‌کند، زیرا اعتقاد بر این است که با توصیف نادرست، نه تنها قرارداد، بلکه قانون هم نقض می‌شود و از طرف دیگر بر تفسیر قواعد تکمیلی نظارت دارد (Terré et al, 2019: 700).

گفتنی است که دیوان عالی کشور فرانسه در بدو تأسیس از الفاظ صریح به کار رفته در بند ۱ ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه ۱۸۰۴ که قرارداد را به مثابه قانون دانسته بود، چنین استنباط می‌کرد که قراردادهای و به طور کلی اعمال حقوقی، قوانین بین طرفین را تشکیل می‌دهند؛ در نتیجه تفسیر قرارداد همانند تفسیر قانون، امری حکمی است و دیوان حق دارد بر تفسیر قرارداد از سوی قاضی ماهوی نظارت کند و در صورت تخطی دادگاه از مفاد قرارداد، رأی صادره را نقض نماید. پس از مدتی، با تغییر نگرش در دیوان فرانسه این دیدگاه حاکم شد که مقصود قانون‌گذار از تشبیه قرارداد به قانون، الزام‌آوری قرارداد به مثابه قانون برای طرفین آن است؛ به عبارت دیگر، همان‌طور که قانون برای افراد الزام‌آور است، قرارداد نیز برای طرفین آن الزام‌آور می‌باشد (Aynés, 2005: 1). به موجب رأی ۲ فوریه ۱۸۰۸، دیوان مقرر داشت که قاضی ماهوی برای تفسیر بندهای قرارداد اختیار مطلق دارد و چنانچه ثابت شود که اراده طرفین را نادرست تفسیر کرده است، رأی حاوی این تفسیر را نمی‌توان نقض کرد؛ این رویه از زمان صدور رأی یادشده در بالا تاکنون به اعتبار خود باقی است؛ نتیجه آنکه دیوان تفسیر مخالف با نظر خود را قابل پذیرش می‌داند (Terré et al, 2019: 696)؛ در واقع، از این رأی استنباط می‌شود که دیوان عالی فرانسه اصولاً از روش ذهنی (کلاسیک) در تفسیر قرارداد تبعیت می‌کند و با موضوعی قلمداد کردن تفسیر، اختیار مطلق قاضی ماهوی را تقویت می‌نماید^۲ (Marty et al, 1989: 255).

نقل از قشقای، ۱۳۷۸: ۶۰.

1. Les conventions légalement formées tiennent lieu de loi à ceux qui les ont faites.

۲. در فقه امامیه در صورتی که حکم مطابق با موازین صادر شده باشد، حاکم دیگر نمی‌تواند آن را نقض کند (امام خمینی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۴۰۶؛ عراقی، بی تا: ۵۱)؛ مگر در فرضی که مخالفت قطعی با کتاب و سنت داشته باشد (خوئی، ۱۴۱۰: ۸)؛ در عین حال، در مسائل موضوعی چنانچه مستند دعوا شهادت یا اقرار باشد، حاکم دیگر نمی‌تواند حکم حاکم اول را نقض کند (اسدی حلی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۴۴۷؛ آشتیانی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۱۷۳-۱۷۴؛ نک امام خمینی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۴۰۶؛ عراقی، بی تا: ۵۱)؛ می‌توان نظریات یادشده در بالا را نزدیک دانست با آنچه در حقوق موضوعه ایران (ماده ۳۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی) و حقوق موضوعه و رویه دیوان فرانسه (رأی ۲ فوریه ۱۸۰۸) در خصوص قلمرو نظارت دیوان دیده

حقوق دانان فرانسوی این رویه را به چند دلیل تأیید و تقویت می‌کنند؛ نخست اینکه مداخله دیوان برای محکم کردن تفسیر قراردادهای خصوصی، امری غیرقابل قبول است؛ دوم اینکه مقصود از تشکیل دیوان، حفظ یکپارچگی قانون از طریق اتحاد در رویه قضایی است. در نتیجه، یک عمل حقوقی که آثارش محدود به طرفین و مفاد آن وابسته به اراده آنهاست و به دیگران تسری نمی‌یابد، با قانون که حراست از آن برعهده دیوان گذاشته شده است تفاوت اساسی دارد؛ سوم اینکه جستجوی اراده طرفین به وسیله تحقیقاتی انجام می‌شود که تنها در اختیار قضات ماهوی است؛ در واقع، اراده از طریق بررسی ادله و اسناد آشکار می‌شود؛ درحالی که دیوان از بررسی ماهیت امور و دلایل منع شده است. جالب توجه اینکه جواز نظارت دیوان بر تفسیر قضات ماهوی، علاوه بر اینکه افزایش وظایف دیوان را به دنبال دارد، موجب فاصله گرفتن دیوان از رسالت خود می‌شود که حراست از قانون است؛ از طرفی، چنین نظارتی یک مرحله به رسیدگی قضایی می‌افزاید (Terré et al, 2019: 697).

پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که اگر قاضی ماهوی در تفسیر قرارداد اختیار مطلق داشته باشد، آیا تحت پوشش تفسیر می‌تواند مفاد قرارداد را تغییر دهد، درحالی که هیچ‌گونه ابهامی ندارد؟ در حقوق فرانسه قاضی ماهوی اختیار ندارد که الفاظ صریح و واضح قرارداد را تفسیر کند (Bénabent, 2016: 219)، زیرا به تغییر مفاد قرارداد و مداخله در اراده طرفین منتهی می‌شود (ماده ۱۱۹۲ قانون مدنی فرانسه ۲۰۱۶؛ Terré et al, 2019: 698)؛ در واقع این تفسیر نیروی الزام‌آور قرارداد و امنیت قضایی ناشی از آن الزام‌آوری را نقض می‌کند که قرارداد بدون تردید به طرفین داده است (Bénabent, 2016: 219)؛ بنابراین هنگامی که قاضی ماهوی یک قرارداد روشن را تفسیر می‌کند مرتکب خطای عدم شناخت آن می‌شود^۲ (Malaurie et al, 2005: 383)؛ به عبارت دیگر، با تغییر مفاد قرارداد یک اشتباه ناشیانه در تفسیر اتفاق می‌افتد (Fabre-Magnan, 2004: 434). دیوان عالی از زمان صدور رأی ۱۵ آوریل ۱۸۷۲ بر آرای که به ماهیت قرارداد خدشه وارد می‌کند، نظارت دارد و حق نقض این دسته از آرای قضات ماهوی را برای خود به رسمیت می‌شناسد؛ همچنین در رأی ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۷ شعبه تجاری دیوان عالی در پرونده Les Maréchaux که مشابه رأی ۲۶ مارس ۲۰۱۳ شعبه سوم مدنی دیوان است، مقرر می‌نماید که قاضی مجاز نیست به اصل حقوق و تعهدات پذیرفته‌شده بین طرفین تعرض کند^۳ (Buffelan-)

می‌شود؛ زیرا در این دو نظام حقوقی نیز تکلیف دیوان حراست از قانون است و به‌طور معمول تنها در امور حکمی مداخله می‌کند و امکان نقض حکم به‌وسیله دیوان در امور ماهوی وجود ندارد؛ اگرچه نظریات مورد اشاره در بالا نبود امکان نقض رأی را به صورت مطلق (چه در مرحله تجدیدنظر چه فرجام) مد نظر قرار داده‌اند.

1. Article 1192 C.C.Fr 2016: On ne peut interpréter les clauses claires et précises à peine de dénaturation.

۲. دیوان عالی کشور مرجع تشخیص قرارداد روشن از مبهم است (Malaurie et al, 2005: 383).

۳. گفتنی است، با تصویب ماده ۱۱۹۵ قانون مدنی فرانسه ۲۰۱۶، رویه صدساله در فرانسه تغییر کرده است؛ به‌طوری که در

قرارداد از تفسیر نادرست، معیار مشخصی ارائه نشده است (Terré et al, 2019: 698). اگرچه برخی از نویسندگان با ارائه تعریف برای «تحریف» مبنی بر «عدم شناخت مفاد صریح و روشن قرارداد» درصد طرح یک معیار ثابت برای تشخیص آن هستند؛ با وجود این، سرانجام، سبب نقض رأی را نبود استدلال کافی برای تفسیر متفاوت از سوی قاضی ماهوی و نبود مبنای قانونی برای رأی صادره معرفی می‌کنند (Marty et al, 1989: 256).

برخی از حقوق دانان فرانسوی معتقدند، از جستجوی اراده طرفین در تفسیر قرارداد دو اصل استخراج می‌شود: یکی اینکه محل تفسیر، قصد هر دو طرف قرارداد است، نه احدى از ایشان (Maurie et al, 2005: 381)؛ یعنی اگر قرارداد مبهم تنها بر بنیاد اراده یکی از طرفین آن تفسیر شود، دیوان عالی آن رأی را فسخ می‌کند؛ زیرا قاعده امری مندرج در ماده ۱۱۵۶ قانون مدنی فرانسه ۱۸۰۴ (ماده ۱۱۸۸ قانون مدنی ۲۰۱۶) نقض شده است (Marty et al, 1989: 256)؛ دوم اینکه تفسیر لغت به لغت قرارداد از نظر قانون صحیح نیست، بلکه در تفسیر، برداشت ذهنی از متن بر خود متن ارجحیت دارد؛ در نتیجه به دنبال یافتن قصد مشترک طرفین، قاضی می‌تواند تمام فاکتورهای مناسب را در نظر بگیرد، به ویژه آنهایی که به زمان پیش از انعقاد قرارداد مربوط می‌شود؛ مگر اینکه طرفین دعوا این فاکتورها را صریحاً رد کرده باشند. هنگامی که مقاصد یک قرارداد می‌بایست طبق قانون با عباراتی تقریباً معادل به صورتی رسا و بلیغ اعلام شود قاضی نمی‌تواند به دنبال یافتن مقاصد ضمنی باشد (Maurie et al, 2005: 381). کوتاه سخن آنکه اگرچه قاضی ماهوی مجاز به تحریف مفاد قرارداد نیست، تفسیر ادبی (لغت به لغت) قرارداد هم نمی‌تواند صحیح باشد، بلکه دادرسی تلاش می‌کند قصد مشترک طرفین را با استفاده از فاکتورهای مناسب آشکار کند (در حقوق مصر، نک سنهوری، ۱۳۹۰: ۴۳۴).

در حقوق ایران از ماده ۵۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ استنباط می‌شد که قاضی نمی‌تواند به مفاد صریح سند یا قانون معنای دیگری دهد؛ وگرنه رأی صادره در آستانه نقض قرار می‌گیرد (متین دفتری، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۸۴). محتوای این ماده در ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ تکرار شده است. البته این حکم نافی آن نیست که با استمداد از قراین و دلایل دیگر آشکار شود که قصد طرفین برخلاف ظاهر الفاظ قرارداد بوده است؛ بنابراین، دادرسی می‌تواند با تمسک به آن دلایل معنای خلاف

صورت تغییر در احوالی که هنگام انعقاد قرارداد پیش‌بینی نشده و اجرای تعهد به شدت پرهزینه شده باشد، قاضی می‌تواند با درخواست حتی یکی از طرفین، قرارداد را تغییر دهد (Buffelan-Lanore et Larrribau-Terneyre, 2017: 1042-1045)؛ همچنین: غمامی، ۱۴۰۱: ۱۲۳-۱۶۶.

1. Article 1156 C.C.Fr 1804: On doit dans les conventions rechercher quelle a été la commune intention des parties contractantes, plutôt que de s'arrêter au sens littéral des termes.

ظاهر به مفاد قرارداد اعطا کند که مقصود طرفین بوده است؛ برای مثال، در پرونده شماره ۱۴۰۱۳۲۹۲۰۰۰۵۸۴۵۰۴ به شماره بایگانی ۰۱۰۰۴۲۳ شعبه نهم دادگاه حقوقی شهرکرد در یک قرارداد نوشته شده است: «اینجانب منصور یک قطعه زمین کشاورزی و ۱/۵ دانگ از منزل مسکونی خودم (را) واگذار قطعی نمودم به دخترم سهیلا ... تا زمانی که واگذارکننده در قید حیات است مالکیت و دخل و تصرف به عهده‌ی (واگذارکننده) می‌باشد و پس از آن به مالکیت واگذار شونده در خواهد آمد ...»؛ توجه به معنی ظاهری الفاظ به کار رفته در قسمت دوم این قرارداد ذهن را به عمل حقوقی «وصیت» رهنمون می‌کند. چنانچه دادرسی بدون وجود هرگونه دلیل مخالف، معنایی غیر از آن به قرارداد بدهد، دیوان عالی آن را نقض می‌کند. در صورتی که دادرسی برای آشکار کردن مقصود واقعی طرفین دلایل دیگر را بررسی کند، مانند اینکه اظهارات کاتب یا مسجّلین قرارداد را بشنود و روشن شود قصد واقعی طرفین انتقال قطعی موضوع بوده و تنها حق تصرفات حقوقی تا زمان حیات واگذارکننده از واگذارشونده سلب شده است، در این صورت، تفسیر برخلاف ظاهر الفاظ، به نقض در دیوان منتهی نمی‌شود؛ زیرا نبود امکان تفسیر الفاظ و شروط صریح و واضح قرارداد ناظر به فروضی است که به تحریف و تغییر قرارداد و مداخله در اراده طرفین می‌انجامد؛ وگرنه در صورتی که دادرسی برای آشکار کردن اراده واقعی طرفین، قرارداد را تفسیر کند، مداخله در اراده طرفین و تحریف قرارداد اتفاق نمی‌افتد. همین‌طور در قرارداد دیگری آمده است: «مورد فروش تمامیت شش دانگ دو باب مغازه با ساختمانی که روی آن‌ها ساخته شد ... قرار بر این شد که پس از مرگ خریدار این ملک بین پنج پسر و چهار دختر به‌طور مساوی تقسیم گردد ...»؛ وکیل خواهان برخلاف ظاهر الفاظ دفاع خود را از عبارت اخیر بر تعهد به نفع ثالث استوار می‌کند؛ در عین حال، دادگاه این استنباط را نپذیرفته و آن عبارت را به شرط یا وصیت مستقل تعبیر کرده است (مجرد از اینکه مخالف مقررات امره ارث است یا اینکه تا میزان یک‌سوم معتبر و مازاد بر آن منوط به تنفیذ وراثت می‌باشد)؛ دادگاه در دادنامه صادره اعلام می‌کند: «در تفسیر قرارداد دادرسی ... به دنبال تبیین قصد مشترک طرفین است؛ در عین حال نمی‌تواند قرارداد را تحریف کند؛ مگر آنکه دلیلی متقن وجود داشته باشد که طرفین برخلاف ظاهر الفاظ معنی دیگری را انشا کرده باشند ...» (دادنامه شماره ۱۴۰۲۳۳۹۰۰۰۸۲۱۹۸۲، ۱۴۰۲/۴/۴، شعبه نهم دادگاه حقوقی شهرکرد).

پرسش دیگری که مطرح می‌شود این است که اگر قاضی ماهوی از تفسیر مفاد قرارداد به زعم اینکه صریح و روشن است، خودداری کند، ولی دیوان عالی آن را مبهم و غیرصریح تشخیص دهد، رأی نقض می‌شود یا نه؟ یکی دیگر از مواردی که دیوان کشور فرانسه بر آن نظارت می‌کند فرضی است که قاضی ماهوی علی‌رغم وجود ابهام و اجمال در مفاد قرارداد، از تفسیر آن اجتناب می‌کند. با اینکه تفسیر از سوی طرف قرارداد تقاضا شده است، هنگامی که دیوان عالی تشخیص دهد که شرط مدنظر در قرارداد محل اختلاف است رأی صادره به دلیل عدم تفسیر قرارداد فاقد مبنای قانونی شناخته می‌شود (Marty et al,)

256 (1989): در واقع دادگاه علی‌رغم وجود اختلاف بین طرفین، از تفسیر قرارداد و فصل خصومت خودداری می‌کند؛ به همین دلیل دیوان رأی را نقض می‌نماید. برای مثال، در رأی شعبه ۵ دیوان عالی کشور به شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۸۹۰۰۵۶۰ آمده است: «با توجه به مندرجات بیع‌نامه ... چنین استنباط می‌گردد که اراده طرفین بر تحقق بیع بوده و ذکر عبارت «در صورت پشیمان شدن از معامله ...» از مصادیق خیار شرط مذکور در ماده ۴۰۱ قانون مدنی نمی‌باشد و نحوه نگارش عبارت مذکور نیز افاده‌ی این مطلب را نمی‌نماید که عقد مبنیاً یا منویاً بر اساس شرط مذکور بنا شده بلکه همان‌گونه که در رأی فرجام‌خواسته نیز به آن اشاره شده [است] بیشتر تأکید بر تحکیم معامله دارد ...»^۱. روشن است که اگر قاضی ماهوی از تفسیر عبارت یادشده^۲ که طرفین در آن اختلاف دارند اجتناب می‌کرد، رأی فرجام‌خواسته در دیوان نقض می‌شد.

در حقوق فرانسه این پرسش مطرح می‌شود که آیا دیوان کشور نباید در برخی از قراردادهای خاص، از کنترل ساده تحریف فراتر رود و نظارت بر تفسیر را بپذیرد؟ در پاسخ باید گفت، دیوان گاهی اوقات بندها و مفاد روشن و صریح قرارداد را تفسیر می‌کند و آن هنگامی است که قرارداد در نسخه‌های بی‌شمار منتشر می‌شود یا گستره وسیعی دارد و همچنین جایی که مناسب است قراردادها مفاد متحدالشکل داشته باشند؛ از جمله این قراردادها می‌توان به بیمه‌نامه‌ها، اوراق قرضه، قراردادهای الحاقی، قراردادهای تیپ (استانداردشده)^۳ و شروط عمومی بیع اشاره کرد. البته عده‌ای این رویه را مورد مناقشه قرار داده‌اند، مگر در جایی که موضوع، یک قرارداد گروهی (قرارداد دسته جمعی کار) بوده که از نظر ماهیت، آثار یک مقرر یا بخشنامه دولتی را دارا باشد (Malaurie et al, 2016: 313). همچنین قراردادهای تیپ در مواردی که محتوای آنها از سوی مقامات اداری تنظیم می‌شود، از یک موقعیت شبه هنجاری و از نوعی ثبات معین برخوردارند؛ در نتیجه تفسیر آنها عینی است و در واقع توصیف مقررات اداری را به خود می‌گیرد. گفتنی است، امروزه دیوان کشور فرانسه فرجام‌خواهی را که به‌طور مستقیم بر نقض قرارداد جمعی کار اقامه شده باشد می‌پذیرد، بدون اینکه مفاد قرارداد تحریف شده باشد (Terré et al, 2019: 699).

پذیرش دخالت دیوان در تفسیر برخی از قراردادهای خاص در حقوق ایران نیز می‌تواند در برطرف کردن برخی از اختلافات موجود در رویه محاکم مؤثر واقع شود؛ برای مثال، شرکت‌های بیمه‌گر حداکثر میزان ریالی تعهداتشان را برای جبران دیه جراحات وارده به راننده مسبب حادثه در بیمه‌نامه‌ها تعیین

1. <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/7526>

۲. «در صورت پشیمان شدن از معامله ...».

۳. این مدل قراردادی هنگامی بنا نهاده می‌شود که ایجاب به تعداد زیادی از اشخاص پیشنهاد شود؛ تفاوت آن با قراردادهای الحاقی آن است که در قراردادهای تیپ بعضی شروط قابل مذاکره است؛ درحالی که در قراردادهای الحاقی، طرف قرارداد بدون بحث کردن در مورد شروط قراردادی تنها می‌تواند آن را قبول یا رد کند (Fabre-Magnan, 2004: 207).

می‌کنند. برخی از دادگاه‌ها با استناد به ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، شرکت بیمه‌گر را ملزم به پرداخت غرامت زیان دیده حداکثر تا سقف تعهدات مندرج در بیمه‌نامه می‌دانند؛ حتی اگر جراحات وارده مازاد بر آن مبلغ باشد. در عین حال، دسته دیگری از دادگاه‌ها بر این باورند که در فرض ورود خسارت بیشتر از سقف تعهدات مندرج در بیمه‌نامه، آن میزان خسارت از بیمه‌گر قابل وصول است^۱، زیرا تعهد بیمه‌گر به پرداخت خسارت بدنی تعهد به ارزش است و نه تعهد به پرداخت ریال. نیک می‌دانیم که بیمه‌نامه‌ها به صورت متحدالشکل صادر می‌شوند و دعاوی بسیاری را در محاکم به خود اختصاص می‌دهند که با پذیرش دخالت دیوان در تفسیر این نوع از قراردادهای اتحاد در رویه قضایی ایجاد و از صدور آرای متفاوت در دعاوی یکسان جلوگیری می‌شود.

پرسشی که مطرح می‌شود این است که اگر قرارداد راجع به اختلاف پیش‌آمده مسکوت باشد و قاضی خلأ قرارداد را پر کند، آیا این اقدام دارای جنبه حکمی است یا موضوعی؟
 بدهی است که هیچ‌کس قادر به پیش‌بینی تمام جزئیات در قرارداد نیست، حتی قانون‌گذار هم نمی‌تواند همه‌چیز را پیش‌بینی کند؛ در نتیجه خلأهای موجود در قرارداد یا قانون باید از سوی رویه قضایی تکمیل شود (Bénabent, 2016: 219). در حقوق فرانسه تکمیل‌کننده‌های قرارداد به دو دسته تقسیم می‌شوند: یکی، مکمل‌های تفسیری (تکمیلی) و دوم، مکمل‌های امری. دسته نخست، شامل قوانین تکمیلی و عرف می‌شود و دسته دوم، قوانین امری و انصاف را دربر می‌گیرد.
 رویه قضایی فرانسه از اوایل قرن بیستم میلادی تعهداتی را فراتر از قانون به قرارداد اضافه می‌کند، بدون اینکه طرفین آن تعهدات را شرط یا قصد کرده باشند؛ با این انگیزه که تعهدات یادشده با انصاف و عدالت قراردادی سازگار است (Bénabent, 2016: 223).

می‌توان پنج تعهد اصلی را در این زمینه شناسایی کرد: تعهد به ایمنی؛ تعهد به اطلاع و آگاهی دادن به طرف قرارداد؛ تعهد به توصیه کردن و مشورت دادن؛ تعهد به نظارت؛ تعهد به حسن‌نیت.

ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی فرانسه ۲۰۱۶ (۱۱۳۵ قانون مدنی ۱۸۰۴) بیان می‌کند: «قرارداد [طرفین را] متعهد می‌کند نه تنها به آنچه در آن تصریح شده است، بلکه به هرآنچه که انصاف، عرف یا قانون به آن

۱. دادنامه شماره ۱۴۰۱۳۲۳۹۰۰۰۲۳۹۷۴۸۶ پرونده شماره ۱۴۰۰۳۲۹۲۰۰۰۲۱۹۴۰۷ به شماره بایگانی ۰۰۰۰۱۶۹ شعبه ۹ دادگاه حقوقی شهرکرد. جالب توجه است که این دادنامه در شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان مطرح می‌شود که پس از حصول اختلاف بین دونفر از قضات تجدیدنظر و ارجاع به قاضی سوم به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۲۳۲۳۹۰۰۰۵۵۳۳۰۰ شعبه ۱۴۰۲۳۲۳۹۰۰۰۵۵۳۳۰۰ در حالی که مشابه دادنامه بدوی یادشده در بالا به شماره ۹۸۰۹۹۷۳۸۱۰۹۰۰۷۷۸ در نتیجه دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۳۸۱۴۴۰۱۶۲۶ شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان تأیید می‌شود.

اختصاص می‌دهد؛ با توجه به اینکه تأثیرگذاری انصاف، عرف و قانون در قرارداد به حکم قانون است، حقوق دانان فرانسوی معتقدند که هر تعهدی که ریشه قانونی - نه ارادی - داشته باشد، می‌تواند در معرض نظارت و نقض از سوی دیوان عالی قرار گیرد. برای مثال، دیوان بر مفهوم سوءنیت قراردادی نظارت می‌کند؛ همچنین تعهداتی که در بالا به آن‌ها اشاره شد از جمله مقررات مربوط به نظم عمومی قلمداد می‌شود؛ چنان‌که در ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی ۲۰۱۶، مذاکره، انعقاد و اجرای باحسن‌نیت قرارداد از مقررات مربوط به نظم عمومی اعلام شده است (Bénabent, 2016: 228)؛ این درحالی است که برخی از حقوق دانان فرانسوی بیان می‌کنند که این سه عنصر (قانون تکمیلی، عرف و انصاف) به‌عنوان علائم و نشانه‌های آشکارکننده اراده احتمالی طرفین عمل می‌کند. در نگاه نخست، فرض بر این است که طرفین آنچه را که به‌وسیله قانون تکمیلی، عرف یا انصاف اعلام شده است قصد کرده‌اند؛ یعنی آشکار می‌شود که ماده ۱۱۳۵ قانون مدنی فرانسه ۱۸۰۴ از دیرباز با تفسیر قرارداد و تعهدات قراردادی مبتنی بر اراده طرفین مربوط بوده است^۱؛ در عین حال، معتقدند که این گفته تنها در برخی از موارد صحیح است و در بسیاری دیگر از موارد، ماده ۱۱۳۵ بر مبنای ایجاد آثاری که قاضی از نظر اجتماعی مفید می‌داند استوار است. البته این خطر را دارد که برخلاف آنچه طرفین اراده کرده‌اند، قرارداد بازسازی شود یا حتی فراتر از آنچه ماده ۱۱۳۵ به رسمیت شناخته است، پیش رود (Flour et al, 2014: 416).

قانون‌گذار ایران برخلاف فرانسه امکان ایجاد تعهد را با تمسک به انصاف نپذیرفته است؛ یعنی در زمان اقتباس ماده ۲۲۰ قانون مدنی از ماده ۱۱۳۵ قانون مدنی فرانسه ۱۸۰۴ (ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی ۲۰۱۶) واژه انصاف (l'équité) حذف شده، ولی عرف و قانون در آن ماده باقی مانده است. در حقوق ایران، عرف و قانون تکمیلی به‌عنوان منبع مستقل از اراده شناسایی نمی‌شوند، بلکه به اراده طرفین انتساب دارند و فرض بر این است که طرفین در زمان انعقاد عقد این مقررات را به‌طور ضمنی پذیرفته‌اند؛ بنابراین هنگامی که دادرس برای پر کردن خلأهای قرارداد به آنها متوسل می‌شود، درواقع به دنبال کشف اراده طرفین است^۲؛ در نتیجه تفسیر جنبه ماهوی دارد. در همین راستا برخی از حقوق دانان فرانسوی به درستی بین قانون تکمیلی و عرف از یک طرف و انصاف از طرف دیگر فرق گذاشته‌اند؛ به طوری که عرف و قانون تکمیلی را ناشی از اراده ضمنی طرفین، ولی انصاف را مستقل از آن می‌دانند؛ یعنی قاضی در زمان تمسک به انصاف به قصد طرفین مراجعه نمی‌کند، بلکه یک تحلیل عینی را جایگزین تحلیل

۱. جالب توجه است که در نظری کاملاً متفاوت، برخی از حقوق دانان فرانسوی ماده ۱۱۳۵ را مربوط به تفسیر قرارداد نمی‌دانند؛ یعنی تعهداتی را که تکمیل‌کننده قرارداد است ارادی محسوب نمی‌کنند، بلکه آنها را ناشی از حکم قضایی می‌دانند که در قرارداد طرفین گنجانده می‌شود تا هدف مفیدی را تحقق ببخشد (Flour et al, 2014: 417).

۲. برای دیدن نظر مشابه، نک: اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۸، ۸۵.

ذهنی می‌نماید. قاضی هنگام تکمیل اراده طرفین به کمک عرف یا قانون تکمیلی قدرت خلاقه ندارد و در واقع اقدامش در این راستا ابتکاری نیست؛ درحالی که می‌تواند در زمان تمسک به انصاف از معیارهای کلی که به‌زعم خود منصفانه و مبتنی بر حسن نیت می‌داند، همگام با عدالت قراردادی الهام بگیرد. به همین دلیل، توافق طرفین برخلاف عرف و قانون تکمیلی معتبر است؛ درحالی که برخلاف انصاف اعتباری ندارد (ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی ۲۰۱۶). به علاوه قاضی می‌تواند با استناد به انصاف، تعهداتی را در قرارداد به طرفین تحمیل کند که آنها را نپذیرفته‌اند و حتی از خیالشان گذر نکرده است (Buffelan-Lanore et Larribau-Terneyre, 2017: 1038-1040). از سخنان این حقوق‌دان فرانسوی می‌توان نتیجه گرفت که اقدام قانون‌گذار ایران در حذف واژه انصاف (l'équité) هنگام اقتباس ماده ۲۲۰ قانون مدنی هوشمندانه بوده و با زیرکی قصد داشته است از ورود معیاری غیرارادی در قرارداد جلوگیری کند تا قراردادهای منعقد بین اشخاص بر بنیاد منبع یگانه آن که همان اراده مشترک طرفین است استوار بماند.^۱ در همین راستا در حقوق ایران این اعتقاد وجود دارد که مصلحت اجتماعی، انصاف و عدالت نمی‌تواند جایگزین اراده طرفین در تفسیر قرارداد شود (مریدی فر و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۸۴).

برخی از حقوق‌دانان ایران عرف و قانون تکمیلی را دو منبع مستقل از اراده دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۴۶)؛ در عین حال، بین قانون تکمیلی و عرف قائل به تفکیک شده‌اند، به‌طوری که تفسیر قانون تکمیلی را مانند قانون امری از مسائل حقوقی و تحت نظارت دیوان، ولی احراز وجود عرف و تفسیر آن را دارای جنبه ماهوی دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۵۷). با وجود این، در اثری دیگر از این نویسنده، قوانین تکمیلی همان راه‌حل‌های عرفی معرفی شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۵۹). عده‌ای هم برخی امور را که می‌توان فرض کرد طرفین با اتکا به عرف، قانون و حسن نیت طرف دیگر در قرارداد ذکر نکرده‌اند، منتسب به اراده طرفین دانسته، در عین حال اموری را که حتی اگر به طرف قرارداد عرضه می‌شد نمی‌توان فرض کرد که آن را لحاظ می‌کرد، خارج از اراده ایشان می‌دانند (شیخی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۲۵).

۴. نتیجه

همان‌طور که قرارداد به همان ترتیبی که منعقد شده، برای طرفین لازم‌الاجرا است، برای قاضی هم لازم‌الاتباع خواهد بود؛ یعنی قرارداد باید اجرا شود به همان صورتی که انشا شده است. به‌طور مرسوم، قاضی برای تفسیر قرارداد در خدمت اراده طرفین است و نمی‌تواند برخلاف قرارداد عمل کند؛ چرا که محصول خودکار و آنی توافق اراده‌ها است. در واقع اصل غیرقابل نقض بودن قرارداد مانند اصل غیرقابل فسخ بودن آن به قاضی به‌عنوان یک شخص بی‌طرف تحمیل می‌شود. البته این اصل به‌تدریج با

۱. العقود تابعه للقصد

گسترش اختیارات قاضی در قراردادها تحت تأثیر قرار گرفته است؛ به طوری که با مداخله در قرارداد به نام انصاف و عدالت قراردادی (در حقوق فرانسه) و با تکیه بر اراده فرضی طرفین، قلمرو اصل محدودتر می‌شود. اصلاحات ۱۰ فوریه ۲۰۱۶ در قانون مدنی فرانسه به این تحول تا حد زیادی دامن زده است؛ برای مثال، ماده ۱۱۹۵ قانون مدنی فرانسه ۲۰۱۶، امکان تغییر مفاد قرارداد را به شرط تغییر اوضاع و احوال زمان انعقاد قرارداد و سایر شرایط مندرج در آن ماده فراهم آورده است.^۱ قرارداد مفید و اثربخش با استفاده از ضابطه نوعی (objective) نیازمند اصلاح است تا دوام و بقا یابد؛ یعنی قاضی می‌تواند بر اساس وظیفه اجتماعی با تمسک به انصاف برای جنبه اجتماعی دادن به قرارداد، تعهدی به آن ملحق کند؛ حتی بدون اینکه طرفین نسبت به آن تعهد تراضی کرده باشند. جالب توجه است که مواد قانون مدنی فرانسه ۲۰۱۶، نه تنها قدرت اراده یک طرف از متعاملین، بلکه اختیارات قاضی را هم افزایش داده است. امروزه قاضی از وضعیت بی‌طرفی مطلق فاصله گرفته، و این درحالی است که تا قبل از اصلاحات ۲۰۱۶ اختیار قاضی به مداخله در قرارداد برای اصلاح عدم توازن آن به دلیل غیرممکن بودن تجدیدنظر مستقیم، محدود بود؛ زیرا رویه قضایی همیشه از اهمیت دادن به نظریه عدم پیش‌بینی اجتناب می‌کرد (Buffelan-Lanore et Larribau-Terneyre, 2017: 1032).

به طور کلی مطابق با هردو نظام حقوقی ایران و فرانسه، می‌توان معتقد بود که تفسیر قرارداد در اغلب مسائل جنبه موضوعی دارد؛ به همین دلیل، دیوان عالی بر تفسیر از سوی قاضی ماهوی نظارت حداقلی اعمال می‌کند و این میزان از نظارت مفید و سازنده خواهد بود. با وجود این، در نظام حقوقی انگلیس تفسیر قرارداد مسئله‌ای قانونی قلمداد می‌شود؛ زیرا در آن نظام، تفسیر قرارداد جستجوی خواست طرفین نیست، بلکه براساس ضابطه شخص متعارف و معقول، از رفتار و الفاظ و عبارات و نیز شرایط و اوضاع و احوال قرارداد، نتیجه احراز می‌شود (Maurie et al, 2005: 384).

به طور معمول، تفسیر قرارداد در مواردی که مقصود دادرسی روشن کردن اراده طرفین باشد، مسئله‌ای ماهوی است. با وجود این، جایی که فعل قاضی انطباق حکم قانون بر عمل حقوقی باشد، تفسیر جنبه قانونی دارد. گفتنی است هنگامی که قاضی با استفاده از منابع خارج از اراده، همانند انصاف، خلأ قرارداد را پر می‌کند، تفسیر جنبه حکمی و در محدوده نظارت دیوان قرار دارد؛ افزون بر آن، دیوان عالی کشور در برخی موارد بر دادگاه‌های تالی نظارت می‌کند؛ جایی که مفاد صریح قرارداد تحریف می‌شود؛ هنگامی که دادگاه از تفسیر شروط مبهم و غیرصریح قرارداد اجتناب می‌کند؛ آنجا که دادگاه قرارداد را تنها براساس

۱. البته مطالعه این موضوع که بر بنیاد نظریه عدم پیش‌بینی (La théorie de l'imprévision) استوار است، مجال دیگری را می‌طلبد. جالب توجه است که دلایل متعددی از سوی برخی حقوق‌دانان فرانسوی برای توجیه این نظریه ابراز شده است (Cabrilac, 2016: 118).

اراده یکی از طرفین تفسیر می‌کند با اینکه تفسیر قرارداد بر بنیاد اراده مشترک طرفین استوار است؛ و سرانجام، هنگامی که قصد دیوان ایجاد وحدت رویه در تفسیر برخی از قراردادها است، مانند قراردادهای استاندارد یا الحاقی، که امکان تفسیر متفاوت شروط قراردادی از سوی دادگاه‌های مختلف قابل تصور است. تفسیر قرارداد از طریق عرف یا قانون تکمیلی نیز مسئله‌ای ماهوی است، زیرا عرف و قانون تکمیلی را در هر دو نظام حقوقی ایران و فرانسه می‌توان به اراده ضمنی طرفین منتسب دانست؛ در نتیجه دیوان عالی کشور، نه در وجود قواعد عرفی دخالت می‌کند و نه در تفسیر آن.

منابع

الف) فارسی

۱. اسماعیلی، سمانه؛ جعفری فشارکی، محمد و علوی حجازی، سیما (۱۳۹۸). حکمی یا موضوعی بودن تفسیر در حقوق ایران و فرانسه. دوفصلنامه علمی-اقتصادی فقه و حقوق معاصر، بهار و تابستان (۸)، ۶۷-۹۶.
۲. اصغری آقمشهدی، فخرالدین و تقی‌پوردریز نقیبی، محمدحسین (۱۳۹۶). مطالعه تطبیقی تأثیر عرف و عادت در تفسیر قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و حقوق ایران. مجله مطالعات حقوق تطبیقی، پاییز و زمستان (۲)، ۴۱۳-۴۴۲.
۳. جعفری فشارکی، محمد (۱۳۸۶). اصول و مبانی تفسیر قرارداد در حقوق ایران. رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷). تأثیر اراده در حقوق مدنی. چاپ دوم، تهران: گنج دانش.
۵. حبیبی، محمود (۱۳۸۹). تفسیر قراردادهای تجاری بین‌المللی. چاپ اول، تهران: میزان.
۶. دادنامه شماره ۱۷۳۹۸۲۳/۱۴۰۱۳۲۳۹۰۰۰ پرونده به شماره بایگانی ۰۰۰۰۵۶۳ صادره از شعبه ۹ دادگاه حقوقی شهرکرد.
۷. دادنامه شماره ۲۳۹۷۴۸۶/۱۴۰۱۳۲۳۹۰۰۰ پرونده شماره ۲۱۹۴۰۷/۱۴۰۰۳۲۹۲۰۰۰ به شماره بایگانی ۰۰۰۰۱۶۹ صادره از شعبه ۹ دادگاه حقوقی شهرکرد.
۸. دادنامه شماره ۵۵۳۳۰۰/۱۴۰۲۳۲۳۹۰۰۰ شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان چهارمحال و بختیاری.
۹. دادنامه شماره ۸۲۱۹۸۲/۱۴۰۲۳۲۳۹۰۰۰ پرونده شماره ۱۴۸۵۴۹۳/۱۴۰۱۳۲۹۲۰۰۰ شعبه ۹ دادگاه حقوقی شهرکرد.
۱۰. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۸۹۰۰۵۶۰ شعبه ۵ دیوان عالی کشور.
۱۱. دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۳۸۱۰۹۰۰۷۷۸ شعبه ۹ حقوقی شهرکرد.
۱۲. دادنامه شماره ۱۶۲۶/۹۸۰۹۹۷۳۸۱۴۴۰ شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر استان چهارمحال و بختیاری.
۱۳. رشوند بوکانی، مهدی؛ محمدی، پژمان؛ خسروی، حسن و ساردوئی، آذین (۱۴۰۱). تأثیر دیدگاه‌های تفسیری هرمنوتیک بر تفسیر قضایی قراردادها. مطالعات حقوقی، تابستان (۲)، ۱۷۵-۲۰۷.
۱۴. سنهوری، عبدالرزاق (۱۳۹۰). الوسیط فی شرح القانون المدنی دوره حقوق تعهدات. ترجمه سید مهدی

- دادمرزی و محمدحسین دانش کیا، چاپ دوم، قم: انتشارات دانشگاه قم.
۱۵. شهیدی، مهدی (۱۳۸۸). اصول قراردادها و تعهدات. چاپ هفتم، تهران: مجمع علمی فرهنگی مجد.
۱۶. شیخی، فاطمه؛ امینی، منصور؛ ساورایی، پرویز و سیفی زیناب، غلامعلی (۱۳۹۹). جایگاه قاعده‌ی تفسیر علیه انشاکننده در تحقق عدالت توزیعی در حقوق قراردادها. فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضایی، بهار (۸۹)، ۱۲۱-۱۳۸.
۱۷. صفایی، سیدحسین (۱۳۸۸). حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها. چاپ هفتم، تهران: انتشارات میزان.
۱۸. غمامی، مجید (۱۴۰۱). تعادل اقتصادی، رمز پایداری قرارداد بازنندیشی در نظریه غبن حادث. چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۹. غمامی، مجید و اشراقی آرانی، مجتبی (۱۳۸۹). تفکیک امر حکمی از امر موضوعی در دادرسی مدنی تبیین نظریه عمومی. فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تابستان (۲)، ۲۷۵-۲۹۴.
۲۰. قشقایی، حسین (۱۳۷۸). شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی در حقوق ایران و نظام‌های حقوقی معاصر. چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). الزام‌های خارج از قرارداد مسئولیت مدنی. جلد اول، چاپ هشتم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. چاپ هفتادونه، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۳. متین‌دفتری، احمد (۱۳۸۸). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. جلد دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات مجد.
۲۴. محقق داماد، مصطفی؛ عبدی پور فرد، ابراهیم؛ قنواتی، جلیل، وحدتی شبیری، سید حسن (۱۳۹۰). قواعد عمومی قراردادها در فقه امامیه. جلد دوم، چاپ سوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲۵. مریدی فر، حسین؛ سکوتی نسیمی، رضا و مسعودی، ناصر (۱۳۹۷). ترجیح اراده‌ی درونی بر اراده‌ی ظاهری در تفسیر قراردادهای تجاری مبتنی بر توجیه اخلاقی. مجله پژوهش‌های اخلاقی، تابستان (۴)، ۱۸۳-۲۰۲.
۲۶. یزدانیان، علیرضا و آرای، حمید (۱۳۹۵). مطالعه تطبیقی تفسیر موسع و مضیق از قاعده تفسیر قرارداد به زیان تنظیم‌کننده در قراردادهای بیمه. مجله پژوهش‌های حقوقی، نیمسال اول (۲۹)، ۱۳۷-۱۶۰.

ب) عربی

۱. آشتیانی، میرزا محمدحسن (۱۴۲۵ق). کتاب القضا. چاپ اول، قم: انتشارات زهیر کنگره علامه آشتیانی قدس سره.
۲. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. جلد پنجم، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۳. اسدی حلّی، علامه حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه. چاپ دوم، قم: دفتر

- انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. انصاری دزفولی، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ق). کتاب مکاسب (ط-الحديثه). جلد پنجم، چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۵. عراقی، آقاصیاءالدین علی (بی تا). کتاب القضا. چاپ اول، قم: چاپخانه مهر.
۶. غروی نائینی، میرزا محمدحسین (۱۳۷۳ق). منیه الطالب فی حاشیه مکاسب. جلد دوم، چاپ اول، تهران: المکتبه المحمديه.
۷. فیروزآبادی (بی تا). القاموس المحيط. جلد دوم، بی جا.
۸. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. جلد چهارم، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).
۹. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۵ق). تحریر الوسیله. جلد دوم، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). تکمله المنهاج. چاپ بیست و هشتم، قم: نشر مدینه العلم.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۴۱ق). مصباح الفقاهه. جلد چهارم، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ج) فرانسوی

1. Bénabent, Alain (2016). Droit Des Obligations. 15^eedition, paris: LGDJ.
2. Buffelan-Lanore, Yvaine; Larribau-Terneyre, Virginie (2017). Droit Civil les obligations. 15^eedition, paris: Edition sirey.
3. Cabrillac, Rémy (2016). Droit Des Obligations. 12^eedition, paris: Dalloz.
4. Fabre-Magnan, Muriel (2004). Les Obligations, 1^{re}édition, paris: presses universitaires de france.
5. Flour, Jacques; Aubert, Jean – Luc; Savaux, éric (2014). Droit civil Les obligations Le rapport d'obligation. 16^eédition, paris: Dalloz.
6. Marty, Gabriel; Raynaud, Pierre; Jestaz, Philippe (1988). Droit civil Les Obligations. 2^eédition, paris: Editions Sirey.
7. Malaurie, Philippe; Aynès, Laurent; Stoffel-Munck, Philippe (2016). Droit civil Droit Des Obligations. 8^eédition, paris: LGDJ.
8. Malaurie, Philippe; Aynès, Laurent; Stoffel-Munck, Philippe (2005). Les Obligations. 2^eédition, paris: juridiques associées.
9. Terré, François; Simler, Philippe; Lequette, Yves; Chénéde, François (1988). Droit civil Les Obligations. 2^eédition, paris: Editions Sirey.
10. Aynés, Laurent (2005). Le contrat, loi des parties, Conseil Constitutionnel, 17, mars (17), 1-6.
11. <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/7526>.